

به سوی یک گونه‌شناسی الگو‌واره‌ای در معماری و شهرسازی

محسن عسکری *

مصطفی بهزادفر **

چکیده

الگو‌واره‌ها به دلیل نقش راهبری در علم اهمیت اساسی و حیاتی دارد. این راهبری علمی در انعکاس نیاز به یک مجموعه جهان‌بینی‌ها، چارچوب‌ها و باورهای مشترک فکری گروهی از اندیشمندان رخ می‌دهد. در این راستا، تاکنون فهم ابزاری، رویکرد غالب به الگو‌واره‌های معماری و شهرسازی بوده است. این مقاله تلاش کرده است به کمک روش تحقیق کیفی و راهبرد گونه‌شناسی، به جای نگاهی ابزاری، الگو‌واره‌ها را در قالب یک موضوع پژوهش مورد مطالعه و مذاقه قرار دهد.

یافته‌ها بیانگر آن است که ریشه شکل‌گیری الگو‌واره‌ها، در بسط روش شناخت از واقعیت‌ها و پدیده‌ها نهفته است. بدین ترتیب در کنار معرفی یک گونه‌شناسی جدید، به کمک یک انتظام فکری بین رشته‌ای، ریشه‌های الگو‌واره‌ها، شناسایی شده و به نظم درآمده است. از طرف دیگر مطابق گونه‌شناسی ارائه شده، الگو‌واره‌ها در سه سطح عام‌گرا، معناگرا و عینیت‌گرا طبقه‌بندی شده‌اند. ریشه‌شناسی صورت گرفته با تکیه بر بنیان‌های فلسفی شکل‌دهنده دانش است. همچنین ماهیت عناصر این سه نوع الگو‌واره‌ها، به یکدیگر وابسته و دارای روابط متقابل است. به کمک این دیدگاه، امکان دسته‌بندی آرا و عقاید و راه‌حل‌های موجود و آتی در این حوزه از دانش نیز میسر می‌باشد.

واژگان کلیدی: الگو‌واره‌ها، روش، پروژه روش، معماری و شهرسازی

* دانشجوی دکتری، گروه شهرسازی، واحد شهر قدس، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) mo_as_hp@yahoo.com

** استاد گروه شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران behzadfar@iust.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۵/۶/۹ تاریخ تأیید: ۹۵/۹/۵

مقدمه

رشته‌های مختلف علمی در طول زمان، تحولات متفاوتی را پشت سر می‌گذارند. دانشمندان و اندیشمندان حوزه‌های مختلف دانش نیز عموماً، با این تغییرات و تحولات همگام شده و افزون بر نقش‌آفرینی در آن، به بلوغ فکری خود کمک می‌کنند. از سوی دیگر مفاهیم، شاخص‌ها و معیارها، الزامات و اصول مدون شده علمی نیز از جمله عناصر مهمی هستند که آنها نیز در طول زمان دچار تغییرات شده و این رشد و نمو سه‌گانه سبب‌ساز حیات علم می‌باشند. انفجار دانش، رشد و بلوغ معرفتی بشر و سرعت تحولات زمانی دانش از یک سو و اثرگذاری متقابل آن بر واقعیت، نیازمندی به رصد و دسته‌بندی این مجموعه از عناصر را الزامی می‌نماید. در این راستا افزون بر سنت قدیم نظریه‌سازی، یکی از ابزارهای کمکی، گونه‌شناسی و دیگری، الگوواره یا پارادایم است. در این میان اولی، نقش شناسایی و دسته‌بندی (معماریان و طبرسا، ۱۳۹۲، ص ۱۰۴) با ماهیت جداکنندگی و دومی، نقش جهت‌دهندگی (رضوانی و دیگران، ۱۳۸۸، ص ۱۲۱) با ماهیت راهبری را در دانش ایفا می‌کنند. دو واژه یاد شده اخیر، در اشکال مختلف توسط اندیشمندان حوزه‌های مرتبط با شهر در علوم رفتارگرا همچون روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و همچنین علوم کالبدمحور همانند معماری و شهرسازی کاربرد داشته و مورد استفاده قرار گرفته است.

از آنجا که تأکید این مقاله در ابتدا بر روی مفهوم الگوواره است، بررسی اولیه نوع نگاه و کاربرد این مفهوم، نشانگر جهت‌گیری ابزاری به آن و عدم تفکیک ماهیت الگوواره‌ها از یکدیگر است. در واقع، تاکنون از این مفهوم به دو شکل فهم بهتر بنیان‌های فلسفی و یا دسته‌بندی نظریه‌ها و تحولات علمی استفاده شده است. این سطح کاربرد با رهیافت جزءنگر و فروگاهی معنایی آن می‌تواند زمینه‌ساز بیشتر استفاده ابزاری موجود و عدم توجه به نقش محوری آن در دانش شود.

از سوی دیگر تعدد استفاده و کاربرد موضوعی الگوواره‌ها با رویکرد جزءنگر، سبب از بین رفتن یکپارچگی مفهوم و همچنین انسجام مفهومی برداشت از آن خواهد شد. در این مقاله تلاش می‌شود، مفهوم الگوواره یا پارادایم به شکل یک موضوع اصلی و با نگاهی فرا ابزاری به صورت یک موضوع پژوهش مستقل مورد توجه قرار گیرد. نوع برخورد با آن نیز به‌رغم بنیان فلسفی مفهوم، در چارچوب یک موضوع علمی است. پس از آن، تلاش تحقیق، استفاده از تکنیک گونه‌شناسی

جهت فهم بهتر علل رشد و بسط نظری الگو‌واره‌ها به کمک یک انتظام فکری بین‌رشته‌ای است. در این راستا و در جهت نظم‌بخشی بهتر روند تحقیق، مبانی نظری مطالعه در دو بخش کلی الگو‌واره اثبات‌گرایی و الگو‌واره‌های پس از اثبات‌گرایی در پیوند با موضوع محوری «روش شناخت» در علم دنبال می‌شود. سپس ریشه‌شناسی پیدایش انواع الگو‌واره‌ها و شکل بروز آن در مجموعه علوم انسانی و دانش معماری و شهرسازی استخراج می‌گردد. در انتها یک مدل سه سطحی از انواع الگو‌واره‌ها در دانش و به ویژه معماری و شهرسازی ارائه می‌شود. ارائه مجموعه‌ای نمونه از آراء و عقاید مشترک در این سه مدل نیز گام بعدی این مقاله است.

پیشینه تحقیق

در میان مقالات، رفیعی و دانشپور (۱۳۸۷) در جهت شناخت گذار اندیشه مدرن به اندیشه انتقادی در حوزه دانش شهرسازی، از راهبرد مراجعه مستقیم به مفهوم پارادایم جهت تطبیق‌سازی استفاده کرده‌اند. گلکار (۱۳۸۷) در جهت شناسایی سیر تحول مفهوم محیط بصری شهر، چهار الگوی مفهومی منظر شهری را متکی بر چهار پارادایم جداره‌ترینی، پارادایم فضا، پارادایم مکان و پارادایم مکان پایدار بر می‌شمارد. بنکدار و قرائی (۱۳۹۰) در جهت شناخت تغییر پارادایم‌های اصول طراحی شهری، این تغییر را از مولفه‌های کالبدی، اجتماعی و ادراکی به رهیافت مکان‌سازی بررسی کرده‌اند. نوع نگاه در این مطالعه، توجه به مفهوم الگو‌واره از حوزه یک دانش خاص و در جهت نظم‌دهی به افکار و عقاید مطرح شده و یا استفاده در قالب فهم ابزاری از پارادایم است.

ایمانی و مؤمنی‌رنانی (۱۳۹۱) با محوریت جستجو در رویکردهای شناخت و بنیان‌های نظری مقوله‌های مطرح در فهم اثر معماری، به بازشناسی پارادایم‌های معاصر در این زمینه پرداخته و پنج الگو‌واره تاریخ‌نگارانه، فرم‌محور، ساختارگرا، پدیدارگرا و پساساختارگرا را شناسایی و تدقیق کرده‌اند. این فهم از پارادایم مطابق دید مطالعه حاضر، مراجعه مستقیم به الگو‌واره‌های شناختی با جهت‌گیری اثرگذاری بر محیط (عینت‌گرایی) می‌باشد. مطالعه بحرینی و حسینی وحدت (۱۳۹۳) نمونه‌ای از کاربری دیگر مفهوم پارادایم برای تبیین شکل‌گیری شهر است. پژوهش سوهانگیر و نصیرسلامی (۱۳۹۳) نیز در جهت شناسایی الگوی خلق فضا در پارادایم‌های معماری است که به صورت موردی یک پارادایم خاص یا گروهی از آن را بررسی کرده‌اند.

در میان کتاب‌ها، محمدپور پارادایم‌های علوم اجتماعی را در یک دسته چهارگانه قرار می‌دهد که بیشتر بر جهت‌گیری روش‌های کمی یا کیفی استوار هستند (۱۳۸۹، ص ۸۵-۸۶). در یک گونه‌شناسی دیگر به هشت نوع از پارادایم‌های سنتی و نوین مسئله در معماری اشاره می‌شود که

بیشتر ناظر بر نوع رویارویی حرفه معماری و کُنشگری آن بر اساس این پارادایم‌ها است (ناری قمی و دیگران، ۱۳۹۴، ص ۶۶-۷۲، ۱۱۲-۱۱۹).

مبانی نظری

سطح اول: پارادایم اثبات‌گرایی

در مطالعات داخلی شهرسازی، بیشترین سطح استفاده از الگو واره در جهت بررسی روش‌های شناخت یک موضوع، الگو واره اثباتی یا پوزیتیویسم است. در یک مطالعه از تحلیل محتوای مقاله‌های جغرافیای شهری در ایران، مضمون ۶۰ درصد از موضوعات، کالبد و روش غالب بررسی مقالات، روش تجربی تحلیلی گزارش شده است (صادقی، ۱۳۹۳، ص ۵۵-۶۸).

دوره زمانی این پارادایم به سال‌های اوایل قرن بیستم تا سال‌های ۱۹۶۰ با جریان یافتن برنامه‌های جامع در شهرسازی (اسدی و سعیدنیا، ۱۳۸۹، ص ۱۰۷) و دوره سبک بین‌المللی در معماری (لامپونانی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۰) باز می‌گردد. در دستگاه معرفتی پوزیتیویسم، صدق قضیه را فقط با تجربه می‌توان اثبات کرد و افق معرفتی آن، روایتی تجربه‌گرایانه از دانش علمی را ارائه می‌دهد؛ به طوری که دانش علمی، مجموعه‌ای از گزاره‌های مسبوق به تجربه است (ساعی، ۱۳۹۲، ص ۷۰).

به جرأت می‌توان گفت ریشه این الگو واره و اساساً تمامی تحولات دوره مدرن در باب شناخت به ارسطو^۱، به دلیل نقش وی در عینیت بخشیدن به نوع نگاه به طبیعت (حیدری، ۱۳۹۳، ص ۳۹) و نقد روش این تفکر در یک الگوی خطی زنجیروار توسط اندیشمندان و فلاسفه سرکش از جمله دکارت^۲ و همچنین به دلیل تلاش برای گسترش روش علوم طبیعی به سایر علوم و در جهت تزریق تفکر وجود یک علم واحد، یک شناخت واحد و یک روش واحد بوده است. در این دوره نقش تجربه و آزمایش، اثر مکملی بر اصول تفکر استقرایی ارسطو، تفکر قیاسی و روش مشاهده دوره پیشین خود و به عبارت بهتر در دستگاه فکری عقلانیت سنتی^۳ (ساعی، ۱۳۹۲،

1 Aristotle

2 Descartes

3 Classical Rationality

ص ۷۲) بر جای گذاشته و کاربرد این‌گونه از روش در علوم طبیعی به اموری مسلم، قطعی و یقینی تبدیل می‌شود.

نفوذ این جریان شناخت‌شناسی در برنامه‌ریزی شهری به پیشگامان اولیه آن در کشور انگلستان و به پاتریک گدس اسکاتلندی باز می‌گردد. وی از پیشگامان عقاید اثبات‌گرایانه در شهرسازی بوده که در آغاز کار خود در پی تکمیل ایده‌های سلسله‌مراتبی علوم ارائه شده توسط کنت و اسپنسر آرمی‌آید. وفاداری و پیوندهای عاطفی ذهن جستجوگر گدس به‌عنوان یک تحصیل‌کرده علوم طبیعی زیست‌شناسی با پیشگامان علم جامعه‌شناسی در فرانسه از جمله آگوست کنت و فردریک لویله‌آدر جهت یادگیری دانش جامعه‌شناسی از یک سو و اشتیاق شدید وی به بسط تئوری تکامل (پاکزاد، ۱۳۹۰ الف، ص ۲۴۶) زمینه‌ساز رشد عقاید اثبات‌گرایانه در دانش نوین و تازه متولدشده برنامه‌ریزی شهری می‌شود. در معماری نیز، جان لنگ^۱ در کتاب آفرینش نظریه معماری به وضوح از این ارتباط سخن به میان آورده و معتقد است که منظور سمپر^۲ از تدوین‌کنندگان نقش عملکردگرایی در نهضت معماری مدرن در خصوص نقش فناوری و علوم کاربردی در جان تازه بخشیدن به هنر، صرفاً علوم طبیعی بوده است (لنگ، ۱۳۹۱، ص ۹). جهت جلوگیری از اطاله کلام، مهم‌ترین تجلیات این الگو‌واره در شهر در سه سطح بعد عینی، بعد معنایی و بعد روش شناخت در جدول زیر فهرست شده است.

1Patrick Geddes

2Spencer

3Le Play

4Jon Lang

5simper

جدول ۱: تجلیات سه‌گانه الگو واره اثبات‌گرایی در معماری و شهرسازی

ردیف	بعد	تجلیات
۱	کیفیت عینیت	مقیاس بزرگ طراحی (بحرینی، ۱۳۹۰، ص ۵۶) آسمان‌خراش (همان، ص ۲۰) منطقه‌بندی کاربری (همان، ص ۴۶)
	مثال عینی	برازیلیا، اولین شهر مدرن و اولین شهر ضد مدرن (رایست و تورکینز، ۱۹۸۸، ص ۳۶۳)
۲	کیفیت معنا	خرد باوری (پاکزاد، ۱۳۹۰، ص ۷) آمرانه و دستوری (مهدیزاده، ۱۳۹۲، ص ۷۹) دست مرئی طراح (بحرینی، ۱۳۹۰، ص ۲۸) آرمانی و انتزاعی (مهدیزاده، ۱۳۹۲، ص ۷۹) تفکر برتر (بحرینی، ۱۳۹۰، ص ۱۳)
	کارکردگرایی شهری (لطفی، ۱۳۸۳، ص ۱۹) قطعی‌گرایی و تغییرناپذیری (مهدیزاده، ۱۳۹۲، ص ۷۸) منطق نمونه‌سازی و استانداردگرایی (محمدرزاده تیتکانلو، ۱۳۷۹، ص ۱۷) نخبه‌گرایی (پاکزاد، ۱۳۹۰، ص ۱۱)	
۳	روش شناخت	تفکر آزمایشگاهی (رئیس دانا، ۱۳۸۷، ص ۱۹) عقلانیت تجربه‌گرا (ساعی، ۱۳۹۲، ص ۶۷) جزئیات میکروسکوپی (لی، ۱۹۷۶، ص ۱۶۵) استقلال واقعیت از ارزش (رئیس دانا، ۱۳۸۷، ص ۱۹)
	کمیت‌گرایی (کلکار، ۱۳۹۳، ص ۱۷) علم باوری افراطی (همان، ص ۲۲) عینیت‌گرایی (اسدی و سعیدینیا، ۱۳۸۹، ص ۱۰۷)	

طولانی شدن دوره حیات فکری این پارادایم و نبود روش‌های جایگزین شناخت به‌عنوان مسبب تولد ارزش‌های معنایی و تجلی آنها در عینیت نیز، باعث شد جریان رشد الگو واره‌های شناخت‌گرای جدید در علوم مختلف و به ویژه در علوم انسانی با جدیت بیشتری دنبال شود. آشکار شدن آثار تدریجی این الگو واره به ویژه در عینیت، سبب استفاده و اطلاق واژه‌های بد، مرگ و یا

1wright and Turkienicz

2 lee

فاتحه‌خوانی (رپس، ۱۹۶۴؛ لی، ۱۹۷۳) در دانش معماری و شهرسازی، به‌عنوان واژه‌های عادی در نکوهش و حمله به آن محسوب می‌شود. به بیان دیگر اثبات‌گرایی از تجربه «تجربه» موفق بیرون نیامد و شکست خورد.

سطح دوم: پارادایم در بعد از دوران اثبات‌گرایی

در این دوره شاهد یک چرخش عمده و بلوغ الگو‌واره‌ها هستیم. روند این دگرگونی ابتدا در حوزه علوم انسانی و امتداد آن در معماری و شهرسازی قابل ردیابی است. در ادامه مقاله در جهت بیان این تحولات از دو بخش «روش» و «الگو‌واره» با ارجحیت روش بر الگو‌واره استفاده شده است.

پروژه گسترش روش

در این دوره، فیلسوفان، اندیشمندان و نظریه‌پردازان علوم انسانی و اجتماعی به صورت دسته‌جمعی اقدام به اجرای یک پروژه‌ای با عنوان «پروژه گسترش روش» می‌نمایند. هدف از این پروژه مقابله با روش پوزیتیویسم حاکم بود. این جریان حتی در میان خود موافقان پوزیتیویسم با هدف عبور از مذهب تحصیلی (لاکوست، ۱۳۹۲، ص ۸۵) دنبال می‌شود. در ادامه به اختصار نمونه‌هایی از تفکرات جدید شانزده فیلسوف منتخب در این دوره با تأکید بر «روش شناخت» اشاره می‌شود. هدف از گزینش این اندیشه‌ها در این قالب، تأکید بر استمراریت دامنه روش و دامنه شناخت در علوم است.

تلاش کانت در نقد کلیت تجربه (احمدی، ۱۳۹۲، ص ۱۱۵) در کشف تعارض‌های^۳ چهارگانه عقل ناب و بیدارسازی آن از جزمیت (نوظهور، ۱۳۸۴، ص ۲۵) نخستین نمونه است. تلاش دیلتای^۴ در ارائه یک بنیاد محکم برای علوم انسانی به شیوه کانت و اعلام فهم^۵ و تأویل یا تفسیر^۶ به‌عنوان اساس روش‌شناسی علوم انسانی (علی‌نوروزی و شهدادی خواجه‌عسگری،

1Reps

2Kant

3Antinomies

4Dilthey

5Understanding

6Interpretation

۱۳۸۵، ص ۱۱۸) و در یک کلام به کمال‌رسانی حد‌اعلای هرمنوتیک مدرن (احمدی، ۱۳۷۲) دیگر کوشش‌های نخستین در تجربه نوین از «روش» و به عبارت صحیح‌تر از «روش‌شناخت» می‌باشد.

در سویی دیگر تلاش مثلث سه‌گانه اندیشه نیچه، مارکس و فوکو قابل توجه است. تلاش مارکس در ارائه یک شناخت عمیق و ارائه یک روش‌شناسی جدید در حوزه علوم اجتماعی با عنوان دیالکتیک تاریخی^۴ (کاظمی آرانی، ۱۳۸۹) است. کوشش نیچه در نقدِ خرد مدرن از یک سو و ارائه روش‌شناسی ویژه خود یعنی تبارشناسی^۵ (اکرمی و اژدریان شاد، ۱۳۹۱، ص ۸) و کوشش همسوی فکری وی یعنی فوکو، برای ارائه یک روش‌شناسی ویژه دیگر یعنی دیرینه‌شناسی معرفت^۶ (همان، ص ۹) از جمله دیگر کوشش‌های اکتشاف روش در علوم انسانی است. در روش تبارشناسی، پرسش‌هایی از جمله «چرا اکنون، اکنون است» و یا به جای وضع موجود چه می‌توانست باشد (کچونی و زائری، ۱۳۸۸، ص ۱۶ و ۲۸) جستجوی تاریخ واقعی (فوکو، ۱۳۸۱، ص ۳۸۲) و شناسایی سیر تطور تاریخی یک پدیده هدف قرار می‌گیرد.

در بازگشت به سیر تفکر پروژه روش، نقش ویتگنشتاین متقدم^۷ در بیان کارآیی زبان در توصیف و تصویر عالم (هوشیار، ۱۳۸۳، ص ۱۷۲) و جایگاه ویتگنشتاین متأخر^۸ در ارائه نظریه بازی‌های زبانی (ندرلو، ۱۳۹۰، ص ۸۷) جهت بررسی در باب ماهیت زبان و جامعه و ارتباطات پیچیده میان آن دو (پایا، ۱۳۸۱، ص ۱۷۳) بسیار قابل توجه است. از سوی دیگر، کارل پوپر^۹ که خود مدت‌ها در حلقه اثبات‌گرایان قرار داشت، با درکی باز و تفکر گشاده (لاکوست، ۱۳۹۲، ص ۸۹ و ۹۱) در انتقاد از این تفکر، معتقد است که نظریه، حاصل حدس و مقدم بر مشاهده است و نقش مشاهده نه به منظور اثبات، بلکه به جهت ابطال نظریه است (صادقی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۲).

1Nietzsche

2Marx

3Foucault

4Historical Dialectic

5Genealogy

6Archaeology of Knowledge

7Early Wittgenstein

8Later Wittgenstein

9Karl Popper

هابرماس در یک چرخش زبان‌شناختی و با کاربردی‌سازی نقش زبان (عباسپور، ۱۳۹۰، ص ۴۱) با تأکید مجدد بر عقلانیت ارتباطی^۱ (اکبری تختمشلو، ۱۳۹۰، ص ۲۴-۲۵) و با مخالفت با ایده پوزیتیویستی برداشت وحدت علوم، علوم اجتماعی را نیازمند یک روش‌شناسی غیر علم‌گرا می‌داند و از رهیافت سومی به نام علوم انتقادی یاد می‌کند. به زعم وی روش در علوم انتقادی، عبارت از تأمل و خود اندیشی است (همان، ص ۵-۸).

تلاش مثلث فکری دوم هوسرل^۲، یونگ^۳ و هایدگر^۴ در ارتقا روش در علوم انسانی و عمق-بخشی به ماهیت آن نیز در خور شأن و ستایش است. هوسرل، با ادعای بحران‌آفرین بودن بررسی مسائل حوزه علوم انسانی به کمک روش‌های تجربی در کنفرانس بحران^۵ سال ۱۹۳۷ (لاکوست، ۱۳۹۲، ص ۶۹) معتقد بود که باید با توجه به موضوع این علوم، روشی را برگزید که ضمن داشتن کارایی لازم در این معرفت‌ها، یقین‌آور نیز باشد. وی این هدف را با ادامه روش دکارتی معروف به شک دستوری و با شکلی متمایزتر و با ویژگی‌هایی از جمله ضرورت پیوند روش و نوع تفکر ماهیت تعلق داشتن پدیدار و مطالعه ذات، دنبال می‌کند و پایه‌گذار پدیدارشناسی محض می‌شود (کمالی نژاد، ۱۳۷۵، ص ۵۳-۵۸). در ضلع دوم مثلث فکری، کارل گوستاو یونگ با طرح موضوعاتی همچون خاطره جمعی، اسطوره و نماد، بر وحدت ماهیت روانی انسان در طی تاریخ انگشت می‌نهد (وزیرنیا، ۱۳۸۱، ص ۶۰). یونگ در جستجوی دو ویژگی تمامیت^۶ و چگونگی برقراری احساس یگانه با آثار تلاش کرد نمادگرایی عمیق و ناشناخته را تشویق کند تا خاطره‌ها و تغییر شکل‌های در حال انجام بازگردند (موگروئر، ۱۳۸۰، ص ۴۹ و ۶۴). ابزار خاص وی در این راه، روان‌شناسی تحلیلی و روش وی در تشخیص جوهر نمادین اشیا، پدیده‌ها و کنش‌ها، تحلیل لایه‌های عمیق روان بود (وزیرنیا، ۱۳۸۱، ص ۶۷). در ضلع سوم نیز، هایدگر با نگاه هستی‌شناسانه

1 Communicative Rationality

2 Reflection

3 Self Reflection

4 Husserl

5 Jung

6 Heidegger

7 Crisis

8 Wholeness

به مسئله فهم، صبغه هرمنوتیک را از حوزه معرفتی به فلسفی و هستی‌شناسی تبدیل کرد (گراوند، ۱۳۹۳، ص ۱۵۳-۱۵۴). دغدغه اصلی وی، مباحث هستی‌شناسی و آنچه را که برای وی اصالت داشت، شناخت خود هستی بود که به ناچار بایستی آن را از آینه هستی انسان و فهم نظاره کرد (مسعودی، ۱۳۸۶، ص ۴۱-۴۲).

دریدا^۱ با اقتباس از واژه دیکانستراکشن هایدگر و با تأکید بر ابعادی همچون «غفلت»، «غیاب» و «حضور» معتقد است، دیکانستراکشن، تدقیق و تحلیل موشکافانه یک بافت است و نه یک نقد صرف. دیکانستراکشن از نظر خود دریدا، نه یک روش و یا اقدام یا نقد و عملیات (تقی-زاده، ۱۳۹۱، ص ۱۰) و بلکه از بعد نظری، شالوده‌شکنی به معنای بیرون کشیدن منطق‌ها و استنباط‌های مغایر با خود متن و در واقع نوعی گسترش درک مجازی است.

گادامر^۲ با تألیف کتاب روش و حقیقت در سال ۱۹۶۰ میلادی، با بنیان‌گذاری فلسفه تحلیلی در جستجوی چگونگی امکان‌پذیری فهم (۱۹۹۱) از ارائه هرگونه روش در باب فهم و تفسیر اجتناب می‌کند (گراوند، ۱۳۹۳، ص ۱۵۷). وی در مخالفت با روش و توجه به هستی‌شناسی فهم در پی ایجاد یک تفکر فلسفی از فهم، معتقد است که تجربه ما از جهان به شکل زبانی و فهم و تفسیر متن همواره در یک حالت تاریخی و زمانی قرار دارد (همان، ص ۱۵۸-۱۶۳).

امبرتو اکو^۳ در تدوین زیبایی‌شناسی مدرن و عبور از زیبایی‌شناسی سده میانه در تلاش برای ارائه عقاید و آرای زیبایی‌شناسی خود ضمن ردّ به‌کارگیری روش ساختارگرایی از منظر هستی‌شناختی، زیبایی‌شناسی سده میانه را به موضوع کلی‌تر بررسی ارزش‌های فرهنگی ارتقا می‌دهد در برابر تأکید بر پیام، بر متن متمرکز می‌شود (ضمیران، ۱۳۸۵، ص ۲۲۲-۲۲۳).

ادگار مورن^۴ ضمن توجه به وجود یک بحران جدی در علوم انسانی در نقد تفکر تفکیکی غرب در شاخه‌ای‌سازی دانش، از پیوند رشته‌های علمی و از یک رویکرد دانش فرارشته‌ای^۵ به‌عنوان یک رویکرد مسئله‌محور سخن می‌گوید (محمودنیا و دیگران، ۱۳۹۱، ص ۶۶، ۶۷، ۸۲). مورن^۶

1Derrida

2Gadamer

3Umberto Eco

4Edgar Morin

5Transdisciplinary

6Morin

(۲۰۱۰) با تاکید بر ضرورت اصلاح در اندیشه و شکنندگی دانش فعلی بشر (محمودنیا و دیگران، ۱۳۹۱، ص ۷۵) با انتقاد از دوروش تقلیل‌گرایی^۱ و کل‌گرایی^۲ (همان، ص ۶۸) با نقد تفکر درختی دکارت، از الزام روی آوری مجدد به اندیشه پاسکال^۳ در شناخت کل و جزء (مورن، ۱۳۸۴، ص ۱۶) سخن به میان می‌آورد. از اصول جدید سه‌گانه وی، علیت دورانی، اصل دیالوژیک^۴ و اصول هولوگرام^۵ است.

در میان اندیشمندان مرتبط با فضای فکری دانش معماری و شهرسازی، کالین رو^۶، معمار انگلیسی - آمریکایی، بیشترین هماهنگی را از حیث مضمون مقاله و عنوان‌های فرعی پروژه روش داراست. منطق پیشنهادی وی در استفاده از مفهوم کولاژ^۷ به‌عنوان یک «روش»، «ماهیت فنی» و «فرآیند» در قالب استفاده از امور گوناگون در یک شهر بدون قائل بودن به حقانیت مطلق یکی بر دیگری است (پاکزاد، ۱۳۹۰، ص ۳۷۷). نگاه کلان وی بر ردّ تفکر تمامیت‌خواهی، جزمیت و سرنوشت‌سازی یک جریان فکری بسیار مشابه با تفکر فرانسوا لیوتار^۸ پیشگام علوم اجتماعی پُست مدرن است که همگی این تفاسیر مشابه در ساخت اجتماع و فرهنگ را یک فرا روایت^۹ (محمودپور، ۱۳۸۷، ص ۵۱) پیچیده و چند بعدی دانسته و حقانیت همگی را یکجا رد می‌کند.

الگو‌واره

واژه پارادایم، نخستین بار در زبان انگلیسی، در قرن پانزدهم میلادی به معنای مثال یا الگو به کار رفته و از دهه ۱۹۶۰ میلادی این واژه در فلسفه علوم طبیعی کاربرد یافته است (حسینی و علی‌پور، ۱۳۸۹، ص ۸۱). اولین کاربرد تخصصی فلسفی این واژه به سال ۱۹۶۲ توسط توماس کوهن^{۱۰}،

1 Reductionism

2 Holism

3 Pascal

4 Dialogic Principle

5 Hologram Principle

6 Collin Rowe

7 Collage

8 Francois Lyotard

9 Meta-narratives

10 Thomas Kuhn

فیزیکدان آمریکایی باز می‌گردد. وی، پیشرفت علم را برخلاف تصور رایج حامل انبوهش^۱ یا انباشتگی علمی نمی‌داند (آزاد ارمکی، ۱۳۷۲، ص ۳۵؛ خالقی، ۱۳۹۱، ص ۳۸؛ مقدم حیدری، ۱۳۹۴، ص ۱۳۰). وی به جای نگاه به پیشرفت علوم با ایده ابطال‌پذیری پوپر، از واژه یک انقلاب علمی^۲ (کوهن، ۱۳۹۳، ص ۱۲۴) به شکل جریان عبور از علم عادی^۳، به علم غیرعادی، در پی یک بحران^۴ و پس از یک دوره انتقال با سه ویژگی غیر تراکمی، غیرخطی و نامرئی (همان، ص ۱۱۸، ۱۷۲ و ۱۷۵) در شکل یک الگو واره جدید، کمک می‌گیرد.

به دنبال انتقادات مستمر^۵ در سال ۱۹۶۴ از ابهامات موجود در تعاریف چندگانه الگو واره، کوهن تعریف اول خود از الگو واره به معنای مجموعه عقاید و ارزش‌های مشترک یک جامعه علمی را به دلیل جایگزینی تبعیت نیاز الگو واره به جامعه علمی در عوض تفکر قبلی تبعیت جامعه علمی از الگو واره تغییر می‌دهد. برداشت جدید، یک قالب تعلیمی^۶، به معنای یک چارچوب و شبکه منظمی از عناصر مشمول بر موقعیت مشترک اعضای یک جامعه علمی و یک تعریف ثانویه مثال واره^۷ به معنای راه‌حل‌های تشخیصی جدید فراتر از معرفت انباشت شده قبل با ویژگی حداقل مراجعه به تعمیم‌های قبلی (همان، ص ۲۲۲-۲۳۱) است.

با این حال استفاده از سایر واژه‌ها در بین متفکران حوزه روش از این واژه هنوز هم مشاهده می‌گردد. پاتون^۸، گوبا^۹ و کراس ول^{۱۰}، واژه جهان‌بینی^{۱۱} را در این زمینه پیشنهاد می‌دهند. گوبا^{۱۲}، جهان‌بینی را مجموعه باورهای پایه‌ای می‌داند که اقدام عملی پژوهش را هدایت‌گری می‌نماید

1 Incrementalism

2 Scientific Revolution

3 Normal Science

4 Crisis

5 Masterman

6 Disciplinary matrix

7 Exemplar

8 Patton

9 Guba

10 Creswell

11 Worldview

12 Guba

(۱۹۹۰، ص ۱۷). جانسون و کریستینسن^۱ الگو‌واره، را یک چشم‌انداز و دورنمایی دربارهٔ پژوهش می‌داند که با مجموعه‌ای از پژوهشگران شناخته شده و پایه آن بر یک سری از فرضیه‌ها، مفاهیم، ارزش‌ها و اقدامات عملی مشترک است (۲۰۱۲، ص ۳۱).

همچنین در یک تعریف جدید، الگو‌واره مشمول بر مجموعه‌ای از اصول و قواعد عام بدیهی، مبانی نظری، اصول موضوعه و عناصر کلان در قالب روش‌های اکتشافی معین و در جهت هدایت فعالیت علمی دانشمندان (حسنی و علی‌پور، ۱۳۸۹، ص ۹۲) ذکر شده است. به‌رغم تمامی این تعاریف متنوع، به جهت عبور از ابهام و پیچیدگی این واژه (خالقی، ۱۳۹۱، ص ۳۹) و با توجه به دشواری تعریف معنایی پارادایم (بابی^۲، ۲۰۱۴، ص ۳۲) در این مطالعه، الگو‌واره‌ها مجموعه مفروضات پایه و همچنین راه‌حل‌های مشترک برگرفته از جهان‌بینی یک گروه از پژوهشگران، در ابعاد و حوزه‌های گوناگون یک دانش علمی خاص در نظر گرفته شده است.

روش تحقیق

این مطالعه بر مبنای روش تحقیق کیفی و با راهبرد شناسایی ارتباط منطقی بین دو متغیر اصلی پژوهش شامل بر «روش شناخت» و «الگو‌واره» است. اطلاعات بخش اول مرتبط با روش، ماهیتی فلسفی و اطلاعات بخش دوم، ماهیتی علمی دارند. در این فرآیند، اطلاعات جمع‌آوری شده در بخش فلسفی ضمن جهت‌گیری با روش شناخت در حوزه علوم انسانی، با شکل‌گیری و ریشه‌شناسی الگو‌واره‌ها در دو دانش معماری و شهرسازی پیوند خورده است.

در این راستا، شیوه دستیابی به اطلاعات به کمک رجوع به متون و اسناد کتابخانه‌ای در هر دو حوزه یاد شده بوده است. همچنین منطق حاکم بر استفاده از داده‌های توصیفی استخراجی، تحلیل و ارتباط‌سنجی متقابل است. فرآیند حاکم بر تحلیل نیز، رویکرد کل‌نگر و سیستمی و ابزار تحقیق جهت شناسایی و دسته‌بندی پیوندهای ایجاد، تکنیک گونه‌شناسی الگو‌واره‌ها با هدف تشخیص تشابهات و تمایزات موجود میان آنان است.

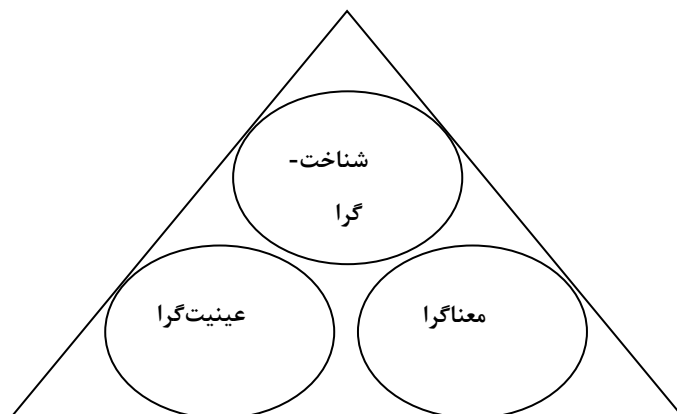
1Johnson & Christensen

2Babbie

یافته‌های تحقیق

مطابق مبانی نظری مطالعه و پیشینه مطالعات قبلی، معین شد که استفاده از مفهوم الگو واره تاکنون بسیار باز و با توجه به چارچوب اهداف و مبانی نظری ارائه‌دهندگان از آن متفاوت بوده است. بدین جهت و برای رفع این نقیصه و دستیابی به یک نظم در مواجهه با مفاهیم روش و پارادایم، یک مدل سه سطحی الگو واره‌ای، شامل الگو واره‌های شناخت یا عام‌گرا، الگو واره‌های معناگرا و الگو واره‌های عینی (با دو جهت‌گیری مداخله و طراحی) برای نخستین بار در این مطالعه پیشنهاد شده است. شکل زیر این مدل را معرفی می‌کند. در ادامه این سه الگو واره تشریح می‌شوند.

شکل ۱: مدل سه سطحی الگو واره‌ها در دانش معماری و شهرسازی



الف - پارادایم‌های شناخت‌گرا

نام برگزیده در غالب مطالعات اعم از مقاله‌های علمی و یا کتب روش تحقیق، از این الگو واره‌ها، الگو واره‌های پژوهشی^۱ و یا تحقیقی می‌باشد. در واقع این پارادایم اول، الگو واره‌های مشترک در کلیه علوم انسانی، اجتماعی و یا معماری و شهرسازی هستند. فوراً اضافه می‌شود که ماهیت کاربرد هر یک از الگو واره‌ها بسته به نوع ماهیت هر رشته علمی دارای اقتضاء خاص خود بوده و به‌رغم اشتراک در نام، در محتوا، کاربرد کاملاً متفاوتی از یکدیگر دارند. در واقع، گزاره اخیر بیانگر

¹ Research Paradigm

استفاده از اصول عام نظری مشترک شناخت در این علوم و اصول خاص متفاوت کاربردی آن در عمل است.

برای مثال پارادایم ساختارگرایی در رشته جامعه‌شناسی و شهرسازی دارای یک اصول مشترک فکری و دامنه کاربرد مفهومی و عملی غیرمشترک با یکدیگر هستند. مروری بر انواع این پارادایم‌های شناخت‌گرا، نشانگر عدم وفاق جمعی صاحب‌نظران مربوطه در تعداد و یا انواع این الگو‌واره با یکدیگر می‌باشد. در این قسمت از مطالعه به هشت دسته‌بندی در دانش‌های علوم انسانی، معماری و شهرسازی اشاره می‌شود.

گوبا و لینکن ادر سال ۱۹۹۴ یک دسته‌بندی چهارگانه از پارادایم‌های تحقیق ارائه کرده‌اند که عبارت است از: اثبات‌گرایی^۱، فرا اثبات‌گرایی^۲، نظریه انتقادی^۳ و ساخت‌گرایی^۴ (۱۹۹۴، ص ۱۰۵-۱۱۷). رفیع‌پور جامعه‌شناس در کتاب کندوکاوها و پنداشته‌ها از پنج الگو‌واره نام برده و نام آنها را «نظریه‌های شناخت» نامیده است. این موارد عبارتند از دیدگاه تجربه‌گرایی، ماتریالیسم دیالکتیکی، دیالکتیک انتقادی، عقل‌گرایی انتقادی و دیدگاه استنباطی (رفیع‌پور، ۱۳۹۲، ص ۳۵-۷۳). جان کراس ول^۵، روان‌شناس و متخصص مشهور در خصوص روش تحقیق از چهار جهان‌بینی پسا اثبات‌گرایی، ساخت‌گرایی، دگردیس‌کننده^۶ و عمل‌گرا^۷ نام می‌برد (۲۰۱۴، ص ۶). گراهام کینلاک^۸ جامعه‌شناس، در سال ۱۹۷۷ میلادی یک طبقه‌بندی سه‌گانه از الگو‌واره‌های جامعه‌شناسی در آن زمان ارائه کرده است که عبارتند از: الگو‌واره ارگانیک - کارکردگرایی ساختاری^۹، الگو‌واره تضاد - رادیکال^{۱۰} و پارادایم رفتارگرایی - اجتماعی روان‌شناسی اجتماعی^{۱۱} (کینلاک، ۱۳۹۳، ص ۵۱-۵۴).

1 Guba & Lincoln

2 Positivism

3 Post Positivism

4 Critical Theory

5 Constructivism

6 John Creswell

7 Transformative

8 Pragmatism

9 Graham Kinloch

10 Organic-Structural Functional

11 Conflict Radical

12 Social Behaviorist- Social Psychological

فکوهی، انسان‌شناس، در بررسی تفکیک‌شناسی رویکردها به پدیده شهر از شش رویکرد سیاسی، اقتصادی، جغرافیایی، فضایی، معناشناختی، جامعه‌شناختی و انسان‌شناختی نام می‌برد (۱۳۹۱، ص ۲۹-۳۶). بلیکی^۱ جامعه‌شناس در یک دسته‌بندی گسترده در ویرایش دوم کتاب خود با عنوان رهیافت‌های پژوهش اجتماعی از چهار پارادایم پژوهشی کلاسیک شامل اثبات‌گرایی، عقل‌گرایی انتقادی^۲، هرمنوتیک کلاسیک^۳، تفسیرگرایی^۴ و شش الگوواره پژوهشی معاصر شامل نظریه انتقادی، روش‌شناسی مردم‌نگارانه^۵، واقع‌گرایی اجتماعی^۶، هرمنوتیک معاصر^۷، نظریه ساختاربندی^۸ و فمینیسم^۹ نام می‌برد (۲۰۰۷، ص ۱۰۹-۱۶۳).

کیت نسبیت^{۱۰} در سال ۱۹۹۶ از پنج الگوواره پدیدارشناسی^{۱۱}، زیبایی‌شناسی متعالی^{۱۲}، زبان‌شناسی^{۱۳} و مشتقات چهارگانه آن (نشانه‌شناسی^{۱۴}، ساختارگرایی^{۱۵}، پساساختارگرایی^{۱۶}، شالوده‌شکنی^{۱۷})، الگوواره مارکسیسم^{۱۸} و فمینیسم در دانش معماری یاد می‌کند (۱۳۹۲، ص ۴۰-۵۶). همان‌گونه که مشاهده می‌شود در میان این هفت نمونه از مطالعات شناسایی‌کننده الگوواره عام‌گرا، هیچ توافق نهایی در ارائه یک دسته‌بندی قطعی، به‌رغم وجود الگوواره‌های مشترک در میان

1Norman Blaikie

2Critical Rationalism

3Classical Hermeneutics

4Interpretivism

5Ethnomethodology

6Social Realism

7Contemporary Hermeneutics

8Structuration Theory

9Feminism

10Kate Nesbitt

11Phenomenology

12Aesthetic of the sublime

13Linguistic Theory

14Semiotics

15Structuralism

16Post structuralism

17Deconstruction

18Marxism

آنها، مشاهده نمی‌شود. پورا احمد نیز در کتاب قلمرو و فلسفه جغرافیا از پارادایم‌های محیط-گرایی؛ ناحیه‌ای، فضایی و رفتاری به‌عنوان چهار پارادایم مطرح در دانش جغرافیا یاد می‌کند (۱۳۹۲، ص ۱۴۱). در این میان، بر پارادایم پیچیدگی و نقش آن در آینده علوم (بلیکی، ۲۰۰۷، ص ۲۰۶) نیز توجه شده است. همچنین می‌توان گفت که این حضور و غیاب پارادایم‌ها، بخشی از مبانی نظری الگو‌واره‌هاست که در این مقاله بر لزوم توجه به آن تأکید شده و خود به‌طور مستقل قابل بحث و بررسی است.

ب- پارادایم‌های معناگرا

این الگو‌واره نسبت به الگو‌واره سوم که در ادامه متن بررسی خواهد شد، جدیدتر است. در پیوند با مفهوم پارادایم، آنچه که در اینجا به‌عنوان یک چارچوب فکری و یا اشتراکات الزام‌آور محسوب می‌شود، شامل گزاره‌هایی است که بدواً ریشه معنایی داشته و در درون خود دارای یک ارزش و معنا هستند و می‌توانند در صورت اجرایی شدن بر عینیت محیط و ماده آن اثرگذار باشند. جمله معروف جان راسکین^۴ در خصوص رجوع به مردم یک شهر در جهت بررسی علل زشتی خیابان‌ها، به وضوح از نقش معنا و ارزش و آثار آن بر ماده سخن می‌گوید.

پارادایم‌های معناگرا از قرن بیستم به بعد به فواصل زمانی مختلف به اشکال گوناگونی وارد حرفه معماری و برنامه‌ریزی و دانش‌های جدید مرتبط با آن شده‌اند. تولد دانش طراحی شهری در دهه ۱۹۶۰ میلادی یعنی هم‌زمان با اوج انتقادات از تجربه اول الگو‌واره عام‌گرای اثبات‌گرا در شهر توسط مکتب تجدید، تولد نظریه‌های برنامه‌ریزی^۵ در دو دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ هم‌زمان با برداشت متکثرانه از «هستی‌شناسی» برنامه‌ریز، برنامه‌ریزی و متعاقب آن، بنیان‌های معرفت‌شناختی و روش‌شناسی خاص آن و همچنین تولد مفاهیم ترکیبی مولفه‌های سازنده دانش‌های یاد شده در اواخر قرن بیستم و گسترش آن در قرن بیست و یکم، سه جریان مهم و اثرگذار در خلق الگو‌واره‌های معناگرا هستند.

1 Man-Land Tradition

2 Area Studies Tradition

3 Spatial Organization Tradition

4 John Ruskin

5 Planning Theory

تدوین اصول، قواعد، معیارها، راهنمای طراحی^۱ (بهزادفر، ۱۳۹۰، ص ۶۶) و یا سیاست‌های طراحی^۲ (کوآن، ۱۳۸۵، ص ۱۶)، همگی حامل یک معنا و یا ارزش هستند که به اشکال گوناگون در عمل طراحی یا تئوری طراحی اعم از نظریه‌های اثباتی یا هنجاری مورد استفاده قرار می‌گیرند. البته باید اشاره کرد که رویکرد غالب مورد استفاده از این «معناها» در نظریه‌های هنجاری می‌باشند. فوراً اضافه می‌شود که منظور از اشاره به این مفاهیم خرد بدان معنا نیست که هریک از آنها یا مجموعه‌ای از آنها تشکیل یک پارادایم را می‌دهند؛ بلکه مقصود آن است که می‌توان از دسته‌بندی مفهومی الگوواره معناگرا برای شناسایی این ارزش‌ها و دسته‌بندی نظریه‌های طراحی شهری و به ویژه نظریه‌های هنجاری بهره گرفت.

بخش دوم، به آن بخش از این دانش برمی‌گردد که ویژگی برنامه‌ریزی را در قالب نظریه دنبال می‌کند. در واقع هدف در اینجا، تولید معنا جهت عمق‌دهی به مفهوم «تئوری‌های برنامه‌ریزی»^۳ است. باید اشاره کرد که صرف نظر از اختلاف در تعاریف نظریه برنامه‌ریزی (اجلالی و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۴۴-۵۰) ریشه‌های شکل‌گیری این مفهوم به بسط پروژه روش و ارتباط سازی آن با نحوه اداره یک جامعه بوده است. به نظر می‌رسد مجموعه کوشش‌های بیش از نیم قرن در خصوص ارتقای مفهوم نظریه برنامه‌ریزی، به نوعی ارتقای معنا در مواردی از جمله اهداف برنامه‌ریزی در بستر یک جامعه می‌باشد.

جریان سوم که مهم‌ترین رویکرد مؤثر در تدوین الگوواره معناگرا است، حاصل پیوند و تلفیق مجموع عقاید آراء و تفکرات در قالب معیارها، ارزش‌ها، اصول جدید اندیشیده شده در کیفیت محیط است. این مجموعه حاصل سه دانش معماری، برنامه‌ریزی شهری و طراحی شهری از اواخر دهه‌های قرن بیستم تا به امروز است که می‌توان از آن به‌عنوان جریان غالب مفهوم‌ساز معناگرایی در علوم یاد شده نام برد. در واقع در این جریان مرزهای مفاهیم تولیدشده از مرز یک دانش به دانش مجاور منتقل شده و خود یک معنای جدیدی را ایجاد می‌کند.

1 Design guide

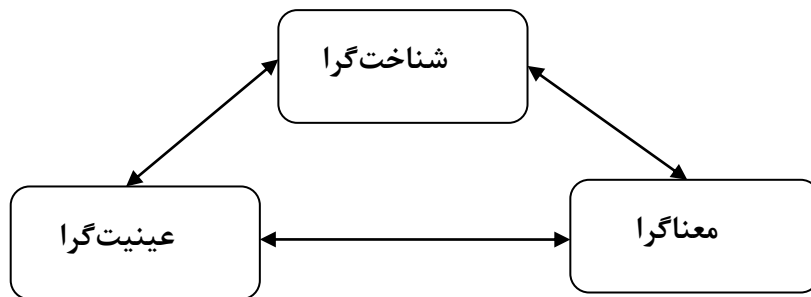
2 Design Policy

3 Planning Theories

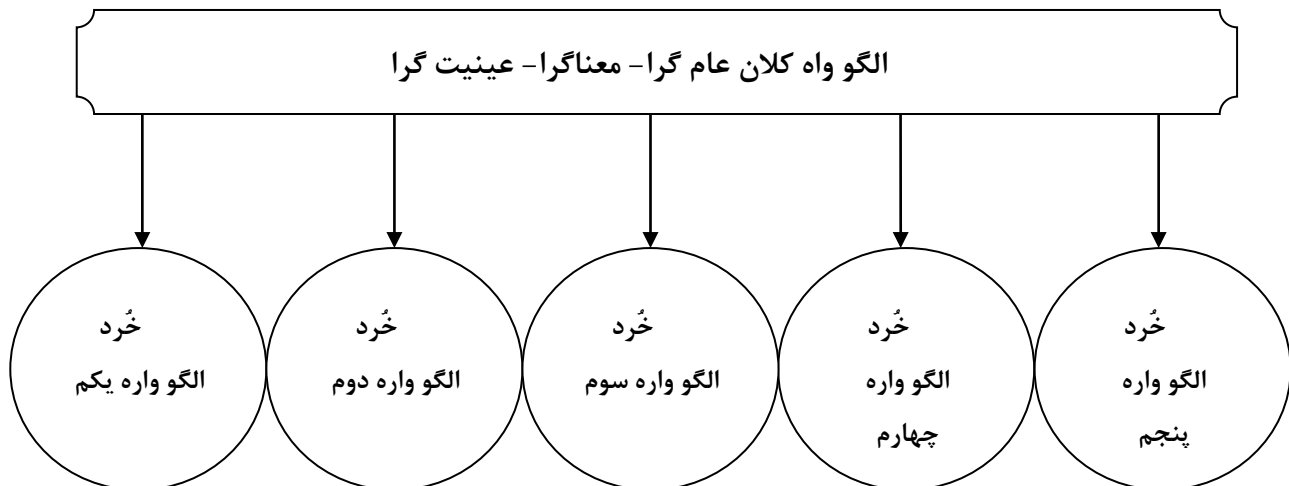
پ- پارادایم‌های عینیت‌گرا

این الگو وارهای قدیمی‌ترین و پُرکاربردترین الگو وارهای در جهت فهم و طراحی محیط در میان فعالان دانش‌های معماری و طراحی شهری است. ریشه‌های این الگو وارهای به برداشت‌های مطلق فرم‌گرا و بصری محور با تأکید بر شکل و هندسه است که به ویژه با برداشت مدرن مکتب تجدید بسیار همخوان می‌باشد. افزون بر این ریشه‌شناسی، مجموعه تفکرات جدیدی نیز در حوزه دانش‌های یاد شده در اواخر قرن بیستم شکل گرفته و تا به امروز نیز ادامه داشته است که هدف آنها مداخله عینی محور، کالبدمحور در محیط در زمینه‌های مختلف از جمله ارتقای کیفیت محیط است و در بسیاری از موارد با الگو‌های طراحی همپوشانی دارند. دوباره یادآوری می‌شود که ریشه‌های شکل-دهنده این الگو وارهای خود منبعت از الگو وارهای معناگرا و خود الگو وارهای معناگرا نیز اساساً با هدف مداخله در محیط شکل گرفته‌اند و این دو توأمان از الگو وارهای شناخت یا الگو وارهای عام‌گرا و روش شناخت نهفته در آن سرچشمه می‌گیرند. شکل‌های زیر منطق ارتباط بین الگو وارهای پیشنهادی مطالعه و همچنین کاربرد آنها را در دسته‌بندی صحیح مجموعه عقاید، آرا و راه‌حل‌ها، در دو دانش معماری و شهرسازی نشان می‌دهد.

شکل ۲: نحوه ارتباط متقابل الگو وارهای سه‌گانه پژوهش



شکل ۳: سازوکار تقسیم‌بندی الگو وارهای کلان و خرد در مدل سه سطحی پژوهش



جدول ۲: نمونه الگو‌واره‌های عام‌گرا در معماری و شهرسازی

نظریه پرداز	الگو‌واره	کلان خرد
گدس	اثبات‌گرایی	نمونه نظریه‌ها، راهنما، اصول، قواعد و ارزش‌ها
نهضت مدرن	کارکردگرایی	
ادموند بیکن ^۱ ، کنزو تانگه ^۲ ، لویی کان ^۳ ، الکساندر ^۴ ، گروه ۵۱۰	ساختارگرایی	
رولان بارت ^۶	نشانه‌شناسی	
آیزمن ^۷ ، زها حدید ^۸	ساختار شکنی	
شولتز ^۹ ، دیوید سیمون ^{۱۰}	پدیدارشناسی	
لیبسکند ^{۱۱} ، فرانک گری ^{۱۲}	پیچیدگی	

1 Edmund Bacon

2 Kenzō Tange

3 Louis Kahn

4 Alexander

5 Team 10

6 Roland Barthes

7 Eisenman

8 Zaha Hadid

9 Schulz

10 David Seamon

11 Libeskind

12 Frank Gehry

جدول ۳: الگو‌واره‌های دانشی دوگانه معناگرا و عینیت‌گرا در معماری و شهرسازی

الگو‌واره‌های دانشی				کلان خرد
معناگرا	نظریه پرداز	عینیت‌گرا. مداخله‌گرا	نظریه پرداز	
یک تئوری شکل خوب شهر	Lynch 1981	گشودگی - محصوریت	Fishman 2011	نمونه نظریه، راهنماها اصول، قواعد و ارزش‌ها
یک تئوری جدید طراحی شهری	Alexander 1987	برنامه‌ریزی جامع عقلانی برنامه‌ریزی راهبردی	مهدیزاده، ۱۳۸۵	
تصویر ذهنی شهر	Lynch 1960	پُست « نفت محوری بیشینه»	Kenworthy 2007	
هفت مشعل معماری	Ruskin 1849	شهرسازی تدبیرگرا	Lydon & Garcia 2015	
شهرسازی یکپارچه	Ellin 2006	شهرسازی هوشمند	Benninger 2001	
شهرسازی خوب	Ellin 2013	شهرسازی پایدار	Farr 2008	
یک مانیفست طراحی شهری	Jacobs & Appleyard 1987	شهرسازی اکولوژیکی	Ruano 1999 Mostafavi 2010	
راهنمای محیط پاسخده	Bentley et al 1985	نوشهرسازی	Katz 1994	
برنامه‌ریزی وکالتی	Davidoff 1965	شهر فشرده - شهر گسترده	_____	
برنامه‌ریزی ارتباطی	Forester 1982	برنامه‌ریزی طراحی محور	_____	
شهر خلاق	Landry 2000			
دامنه دید محدود - یکپارچه	Litman 2013			

جدول ۴: الگو‌واره‌های عینیت‌گرا در معماری و شهرسازی

کلان خرد	تقسیم‌بندی اول		تقسیم‌بندی دوم		
	معرف	نوع	معرف	نوع	
جریان‌ات عمده و ایده‌های طراحی	ال‌مین (۱۹۹۹)	نوخردگرایان	آلدو روسی، لئون کریر ^۳	خردگرایان	لوکوربوزیه ^۴
		نوکل‌اسیک‌ها	ریکاردو بوفیل ^۵	تجربه‌گرایان	هاوارد، کالن ^۷
		معماری باز	هرمن هرتزبرگر ^۸	نوسنت‌گرایان	دوآنی، پلاتر زیبرک ^{۱۰}
		معماری شهری فرانسوی	گروه معماری هفت ^{۱۱}	منطقه‌گرایان انتقادی	دی فاستو، آلورو سیزا ^{۱۳}
		نمایشگاه معماری اروپایی	_____	پایدارگرایی	کولهااس، فوستر ^{۱۵}
		منطقه‌گرایی و طراحی بومی	رادوفسکی، مامفورد ^{۱۷}	نوکارکردگرایی	در حال تولد

1 Ellin

2 Aldo Rossi

3 Léon Krier

4 Le Corbusier

5 Ricardo Bofill

6 Howard

7 Cullen

8 Herman Hertzberger

9 Duany

10 Peter Zumthor

11 Le groupe 7

12 Di Fausto

13 Alvaro Siza

14 Kooolhaas

15 Foster

16 Rudofsky

17 Mumford

		ونتوری ^۱ شولتز	زمینه‌گرایی		
		رابرت استرن	التقاط‌گرایی تاریخی		
		پائول هنری گِلائی	حفاظت و نوزایی تاریخی		
		اسکار نیومن ^۴	شهرسازی دفاع‌گرا		
		ژوئل گارو ^۵	شهرهای حاشیه‌ای		
		_____	معماری پُست مدرن		

بحث

- بحران روش‌شناختی ۱۵۰ ساله اخیر دانش علوم اجتماعی و زیر سؤال رفتن بخش بزرگی از مفاهیم و روش‌های قبلی (فکوهی، ۱۳۹۱، ص ۱۷) و به اصطلاح دیگر چرخش‌های روش‌شناختی (قانع‌ی راد و طلوعی، ۱۳۸۷، ص ۵۳) سبب‌ساز پیدایش تنوعی از روش‌ها و مفاهیم جدید در دانش‌های معماری و شهرسازی به تناسب حال و هوای آن شده است.

- ریشه آغازین کشف، فهم و یا مداخله و اثرگذاری در محیط دانش‌های معماری و شهرسازی، بدو آنه به برنامه، طرح، سند، چشم‌انداز، دستور کار و... بلکه به انتخاب روش فهم و یا روش شناخت از کلیت محیط و عناصر موجود در آن برمی‌گردد و مطابق سازوکار الگو‌واره‌های سه‌گانه ارائه شده مطالعه به تدریج زمینه حضور تکثر معنا و گوناگونی عینیت فراهم می‌شود.

- چرخش درک محیط از رویکرد جزء‌نگر به جهان‌بینی کل‌نگر (براتی، ۱۳۸۳، ص ۷)، تولد نهضت‌ها و جنبش‌های ابتکاری مداخله و طراحی در محیط (بحرینی، ۱۳۹۲، ص ۲)، تولد شاخه روان‌شناسی گشتالت عبور کرده از دیدگاه تداعی‌گرا (مولوی، ۱۳۸۴، ص ۳۲) و بسط آن در فهم

1 Venturi

2 Robert Stern

3 Paul Henry Gleye

4 Oscar Newman

5 Joel Garreau

زیبایی‌شناسی نمادین (لنگ، ۱۳۹۱، ص ۲۱۵، ۲۳۰)، پیدایش عناصر سه‌گانه جدید زبان، معنا و هستی در درکی جدید از محیط به‌عنوان نشانه‌های عبور از نگاه تصویری به عالم، مبنی بر تصور ریاضی قابل محاسبه (پیراوی ونک، ۱۳۹۴، ص ۱۷۹)، عبور از برداشت مادی‌انگارانه از شهر (منصوری، ۱۳۸۹، ص ۳۰) و یا رویکردهای پیشین جدا‌انگاری انسان از محیط (دانشپور، ۱۳۸۳، ص ۶۲) و...، همگی ریشه در بسط پروژه گسترش روش در علوم محیطی از جمله معماری و شهرسازی دارند.

- اهمیت الگو‌واره‌ها در پیوند با پروژه یاد شده در دانش معماری و شهرسازی، تاحدی است که جان لنگ^۱ (۲۰۰۵) شکل‌گیری دانش طراحی شهری را در پاسخ به محدودیت‌های فلسفی و الگو‌واره‌های طراحی (عینیت‌گرا) خردگرا و تجربه‌گرا جنبش مدرن معماری و شهرسازی بر می‌شمارد. به این ترتیب، الگو‌واره‌های عام‌گرا و پروژه روش این بار نه منجر به کشف روشی جدید بلکه منجر به شکل‌گیری یک دانش جدید شده است.

- سخن آخر آنکه، اکنون با چنین درکی از اهمیت الگو‌واره‌ها یا پارادایم‌ها، می‌توان با عبور از فهم ابزاری، افزون بر امکان شناخت صحیح آرا و نظریه‌های جدید در چارچوب ارائه شده، به گسترش درک مبانی نظری پارادایم‌ها نیز اقدام کرد. از جمله این مباحث نوین می‌توان به مواردی از جمله نسبت معنایی شناخت و اثرگذاری نسبی هر یک از الگو‌واره‌ها در محیط، دامنه محدودیت یا عدم محدودیت استفاده از یک یا چند الگو‌واره، زمان و مکان استفاده و میزان کارایی و کارآمدی خرد الگو‌واره‌ها اشاره کرد.

جمع‌بندی

بررسی یکپارچه تحولات علمی روش در علوم انسانی و سیر جریان امتداد آن در دانش معماری و شهرسازی نشانگر یک پیوستگی مفهومی است. اشاره شد که حال و هوای برون‌داد «پروژه گسترش روش» و گسترش فعلی آن به شکل ویژه خود در دانش‌های معماری و شهرسازی، در دو جهت‌گیری عمده الگو‌واره‌های تصمیم‌ساز و طراحی به نسبت اقتضای ماهیت این علوم رخ داده است. الگو‌واره‌ها در این میان نقش راهبری عمده‌ای را فراتر از روش برعهده دارند.

¹Lang

الگو‌واره‌ها افزون بر وجود امکان دریافتی بالاتر از فهم ابزارای از آن، خود دارای یک مبانی نظری عام و یک مبانی نظری خاص در هر یک از شاخه‌های دانشی هستند که در مجموع نوع و کارکرد آنها را معین می‌کنند. این الگو‌واره‌ها در عین حال که وابستگی مستقیم به اشتراکات آرا و عقاید و راه‌حل‌های نظریه‌پردازان و متفکران یک حوزه دانشی خاص دارند، سبب‌ساز جریان شناخت، تولید معنا و اثرگذاری عینی بر فضا به صورت یک مثلث سه‌گانه مرکب متصل و هر یک با هویتی مستقل در حوزه دانش معماری و شهرسازی می‌باشند.

این درک یکپارچه، امکان فهم جریان تولید علم در اشکال یاد شده را به خوبی میسر می‌کند و صاحبان اندیشه را از سردرگمی در معرفی الگو‌واره‌های سلیقه‌ای و متعدد جزءنگر و یا فهم ابزارای از آن‌ها می‌سازد. در واقع مدل یاد شده، افزون بر شناخت مسیر تولید دانش، یک بینش را نیز با خود به همراه می‌آورد. بینشی که «روش در محیط» را جایگزین «روش در تحقیق» کرده و هم-زمان قابلیت رشد و توسعه را در طول زمان داراست.

منابع

- اجلالی، پرویز، مجتبی رفیعیان و علی عسگری (۱۳۹۲)، *نظریه برنامه‌ریزی: دیدگاه‌های سنتی و جدید*، تهران: انتشارات آگه.
- احمدی، احمد (۱۳۹۲)، *بن‌لایه‌های شناخت*، تهران: انتشارات سمت.
- احمدی، بابک (۱۳۷۲)، *ساختار و تاویل متن*، تهران: نشر مرکز.
- اسدی، ایرج و احمد سعیدنیا (۱۳۸۹)، «نظریه‌های برنامه‌ریزی و زمینه‌های شکل‌دهنده آنها: از اوایل قرن بیستم تا اواسط دهه ۱۹۷۰»، *دوفصلنامه نامه معماری و شهرسازی*، شماره ۴، ص ۱۰۳-۱۱۹.
- اقبال، سید رحمان (۱۳۸۶)، «ریشه‌های دیکانستراکتیویسم در فلسفه، هنر و معماری»، *نشریه هنرهای زیبا*، دوره ۳۰، ص ۶۳-۷۲.
- اکبری تختمشلو، جواد (۱۳۹۰)، «آرای روش‌شناختی و فلسفی هابرماس»، *دوفصلنامه فلسفه علم*، سال اول، شماره اول، ص ۱-۳۵.
- اکرمی، موسی و زلیخا ازدریان شاد (۱۳۹۱)، «تبارشناسی از نیچه تا فوکو»، *فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی*، سال ۱۸، شماره ۷۰، ص ۷-۳۲.
- ایمانی، نادیه و محبوبه مومنی رنانی (۱۳۹۱)، «تحلیلی بر روش، مراتب و پیامدهای فهم اثر معماری»، *دوفصلنامه معماری و شهرسازی*، شماره ۸، ص ۲۲-۳۶.
- آزادارمکی، تقی (۱۳۷۲)، «پارادایم و جامعه‌شناسی»، *نامه علوم اجتماعی*، جلد دوم، شماره ۳، ص ۲۹-۵۱.
- بحرینی، سید حسین و بهناز بلوکی و سوده تقابن (۱۳۹۲)، *تحلیل مبانی نظری طراحی شهری معاصر*، جلد اول: اواخر قرن ۱۹ تا دهه هفتم قرن ۲۰ میلادی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- بحرینی، سیدحسین و عبدالکریم حسینی وحدت (۱۳۹۳)، «شکل‌گیری و شکل‌دهی شهر در دو پارادایم مدرنیسم و پست مدرنیسم»، *محیط‌شناسی*، دوره ۴۰، شماره ۳، ص ۵۴۱-۵۵۸.
- بحرینی، سید حسین (۱۳۹۰)، *تجدد، فراتجدد و پس از آن در شهرسازی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- براتی، ناصر (۱۳۸۳)، «جهان‌بینی کل‌نگر در برابر رویکرد جزء‌گرایانه در شهرسازی»،

- مجله باغ نظر، سال اول، شماره اول، ص ۷-۲۴.
- بنکدار، احمد و فریبا قرایی (۱۳۹۰)، «تغییر پارادایم‌ها در اصول طراحی شهری؛ از مؤلفه‌های کالبدی و اجتماعی و ادراکی به رهیافت مکان‌سازی»، دوفصلنامه نامه معماری و شهرسازی، شماره ۶، ص ۵۱-۷۰.
- بهبزادفر، مصطفی (۱۳۹۰)، طرح‌ها و برنامه‌های شهرسازی: مفاهیم، روندها و الزامات طرح‌های جامع و تفصیلی در ایران با تاکید بر وضعیت تهران، تهران: شهر. پاکزاد، جهان‌شاه (۱۳۹۰ الف)، سیر اندیشه‌ها در شهرسازی: از آرمان تا واقعیت، تهران: آرمانشهر.
- پاکزاد، جهان‌شاه (۱۳۹۰ ب)، سیر اندیشه‌ها در شهرسازی: از کمیت تا کیفیت، تهران: آرمانشهر.
- پاکزاد، جهان‌شاه (۱۳۹۰ پ)، سیر اندیشه‌ها در شهرسازی: از فضا تا مکان، تهران: آرمانشهر.
- پایا، علی (۱۳۸۱)، «تحلیل برخی نتایج آموزه‌های ویتگنشتاین متاخر برای علوم اجتماعی»، نامه علوم اجتماعی، دوره ۱۹، شماره ۱۹، ص ۱۶۷-۲۰۳.
- پیراوی ونک، مرضیه (۱۳۹۴)، «رویکردی فلسفی به فضا و سیمای شهر»، فصلنامه مطالعات فرهنگ-ارتباطات، دوره ۱۶، شماره ۶۱، ص ۱۷۳-۱۹۴.
- پورااحمد، احمد (۱۳۹۲)، قلمرو و فلسفه جغرافیا، تهران: دانشگاه تهران.
- تقی‌زاده، کتایون (۱۳۹۱)، نقد و معرفی معماری دیکانستراکشن؛ با مروری بر آثار زاه‌ا حدید، پیتر آیزنمن و فرانک گری، تهران: دانشگاه تهران.
- حبیبی، سید محسن و ملیحه مقصودی (۱۳۹۰)، مرمت شهری؛ تعاریف، نظریه‌ها، تجارب، منشورها و قطع نامه‌های جهانی، روش‌ها و اقدامات شهری، تهران: دانشگاه تهران.
- حسنی، سید حمیدرضا و مهدی علی پور (۱۳۸۹)، «درنگی در معناشناسی و ماهیت-شناسی تحلیلی واژه ((پارادایم))»، فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی، سال ۱۶، شماره ۶۳، ص ۷۷-۹۶.
- حسنی، سید حمیدرضا (۱۳۸۳)، «هرمنوتیک علوم انسانی، درآمدی بر هرمنوتیک ویلهلم دیلتای»، فصلنامه انجمن معارف اسلامی ایران، سال اول، شماره اول، ص ۱۰۳-۱۲۰.

- حیدری، شاهین (۱۳۹۳)، *درآمدی بر پژوهش معماری*، تهران: کتاب فکر نو.
- خالقی، امیرحسین (۱۳۹۱)، «جستاری بر رویکردهای چندپارادایمی و فراپارادایمی (چند/ فراپارادایمی) در مطالعات سازمانی»، *مجله فرآیند مدیریت و توسعه*، دوره ۲۵، شماره ۲، ص ۳۵-۵۱.
- دانشپور، سید عبدالهادی (۱۳۸۳)، «درآمدی بر مفهوم و کارکرد هویت محیط انسان ساخت»، *مجله باغ نظر*، سال اول، شماره اول، ص ۷۰-۵۹.
- رضوانی، مهران و سید حمید خداداد حسینی و عادل آذر و پرویز احمدی (۱۳۸۸)، «تأملی بر مبانی پارادایمیک و پارادایم‌نگاری در مطالعات میان‌رشته‌ای، مطالعه موردی: بازاریابی کارآفرینانه»، *فصلنامه مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی*، دوره ۲، شماره ۱، ص ۱۱۱۹-۱۴۷.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۹۲)، *گندوکاوها و پنداشته‌ها: مقدمه‌ای بر روش‌های شناخت جامعه و تحقیقات اجتماعی*، تهران: سهامی انتشار.
- رفیعی، امیررضا و عبدالهادی دانشپور (۱۳۸۷)، «دگرگونی مفهوم شهر و گذار از اندیشه مدرن به اندیشه انتقادی»، *نشریه بین‌المللی علوم مهندسی*، جلد ۱۹، شماره ۱۰-ب، ص ۱۸۵-۱۹۴.
- رئیس دانا، فریبرز (۱۳۸۷)، «اثبات‌گرایی»، *مندرج در دانشنامه مدیریت شهری و روستایی*، تالیف عباس سعیدی و دیگران، تهران: موسسه فرهنگی، اطلاع‌رسانی و مطبوعاتی.
- ساعی، علی (۱۳۹۲)، *عقلانیت دانش علمی: روش‌شناسی انتقادی*، تهران: انتشارات آگه.
- سوهانگیر، سارا و محمدرضا نصیرسلامی (۱۳۹۳)، «الگوهای خلق فضا در معماری با تکیه بر پارادایم‌های نظری پسامدرن»، *باغ نظر*، شماره ۲۸، سال یازدهم، ص ۶۵-۷۸.
- صادقی، رضا (۱۳۸۹)، «نقدهای پوپر و مشکلات ابطال‌پذیری»، *مجله معرفت فلسفی*، سال هشتم، سال دوم، ص ۱۲۵-۱۵۰.
- صادقی، مجتبی (۱۳۹۳)، «آسیب‌شناسی فلسفی دانش جغرافیا (درنگی در پژوهش‌های شهری)»، *فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی*، سال ۲۰، شماره ۸۰، ص ۷۸-۵۵.
- ضیمران، محمد (۱۳۸۵)، «امبرتو اکو و نشانه‌شناسی»، *مجله بخارا*، شماره ۵۲، ص ۲۱۷-۲۲۶.

عباسپور، ابراهیم (۱۳۹۰)، «بررسی روش‌شناسی نظریه «کنش ارتباطی» هابرماس با رویکرد انتقادی»، فصلنامه معرفت فرهنگی اجتماعی، سال دوم، شماره دوم، ص ۳۵-۶۴.

علی نوروزی، رضا و علی شهدادی خواجه عسگری (۱۳۸۵)، «درآمدی بر نظریات هابرماس در روش‌شناسی علوم انسانی»، فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی سال دوازدهم، شماره ۴۷، ص ۱۱۵-۱۳۵.

فکوهی، ناصر (۱۳۹۱)، انسان‌شناسی شهری، تهران: نشر نی.

فوکو، میشل (۱۳۸۱)، نیچه، تبارشناسی و تاریخ، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، مندرج در کهن، لارنس، متن گزیده‌های مدرنیسم و پست مدرنیسم، ترجمه عبدالکریم رشیدیان و دیگران، تهران: نشر نی.

فوکو، میشل (۱۳۸۸)، نیچه، فروید، مارکس، ترجمه افشین جهان‌دیده و دیگران، تهران: نشر هرمس.

قانع‌ی راد، محمدمبین و وحید طلوعی (۱۳۸۷)، «چرخش‌های روش‌شناختی در علوم انسانی و اجتماعی»، فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی، سال ۱۴، شماره ۵۷، ص ۵۳-۷۴.

کاظمی آرانی، فاطمه (۱۳۸۹)، «روش‌شناسی مارکس و نقدهای وارد بر آن»، فصلنامه فرهنگ پژوهش، شماره ۶.

کچوئی، حسین و قاسم زائری (۱۳۸۸)، «ده گام اصلی روش‌شناختی در تحلیل تبارشناسانه فرهنگ با اتکاء به آراء میشل فوکو»، فصلنامه راهبرد فرهنگ، شماره هفتم، ص ۷-۳۰.

کمالی نژاد، محمدحسین (۱۳۷۵)، «هوسرل و تأسیس پدیدارشناسی»، مجله کیهان اندیشه، شماره ۶۸، ص ۴۹-۶۰.

کوآن، رابرت (۱۳۸۵)، اسناد هدایت طراحی شهری: چارچوب طراحی شهری، دستور کار توسعه و طرح جامع سه بعدی طراحی شهری، ترجمه کورش گلکار و سولماز حسینیون، تهران: اسلیمی.

کوهن، تامس (۱۳۹۳)، ساختار انقلاب‌های علمی، ترجمه سعید زیباکلام، تهران: سمت. کینلاک، گراهام چارلز (۱۳۹۳)، نظریه جامعه‌شناسی: تکوین دیدگاه‌ها و پارادایم‌های

اصلی آن، تهران: جامعه‌شناسان.

- گراوند، مسعود (۱۳۹۳)، «هرمنوتیک فلسفی با تکیه بر کتاب حقیقت و روش گادامر»، فصلنامه تاریخنامه خوارزمی، سال اول، شماره ۴، ص ۱۵۴-۱۷۱.
- گلکار، کورش (۱۳۸۷)، «محیط بصری شهر؛ سیر تحول از رویکرد تزئینی تا رویکرد پایدار»، فصلنامه علوم محیطی، سال پنجم، شماره ۴، ص ۹۵-۱۱۴.
- گلکار، کورش (۱۳۹۳)، «آمارزدگی؛ نقدی بر افسون زدگی کمیت باورانه در پژوهش»، نشریه مسکن و محیط روستا، شماره ۱۴۵، ص ۱۷-۲۸.
- گلکار، کورش (۱۳۷۸)، «تئوری‌های طراحی شهری: تحلیل گونه‌شناختی تئوری‌ها»، مجله صفا، سال نهم، شماره ۲۹، ص ۱۶-۳۳.
- لاکوست، ژان (۱۳۹۲)، فلسفه در قرن بیستم، ترجمه رضا داوری اردکانی، تهران: سمت.
- لطفی، سهند (۱۳۸۳)، «نگاهی به تجربه مدرنیته در شهر و شهرسازی معاصر»، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۲۰، ص ۱۶-۲۷.
- لنگ، جان (۱۳۹۱)، آفرینش نظریه معماری؛ نقش علوم رفتاری در طراحی محیط، ترجمه علیرضا عینی‌فر، تهران: دانشگاه تهران.
- ماناگو لامپونانی، ویتوریو (۱۳۹۰)، معماری و شهرسازی در قرن بیستم، ترجمه لادن اعتضادی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- محمدزاده تیتکانلو، حمیده (۱۳۷۹)، «منشور آتن و منشور ۲۰۰۰ دو نقطه عطف در اندیشه‌های شهرسازی قرن بیستم»، نشریه مدیریت شهری، شماره ۱، ص ۱۱-۲۴.
- محمدپور، احمد (۱۳۸۹)، روش در روش، تهران: جامعه‌شناسان.
- محمدپور، احمد (۱۳۸۷)، «ژان فرانسوا لیوتار و پیدایش علوم اجتماعی پست مدرن: خاستگاه نظری و مبانی پارادایمیک»، دوفصلنامه علوم اجتماعی، سال پنجم، شماره ۱، ص ۳۹-۸۲.
- محمودنیا، علیرضا و دیگران (۱۳۸۵)، «رویکرد فرارشته‌ای ادگار مورن و مبانی فلسفی اندیشه وی»، فصلنامه مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی، دوره چهارم، شماره ۲، ص ۶۵-۸۶.
- مسعودی، جهانگیر (۱۳۸۶)، هرمنوتیک و نواندیشی دینی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

- معماریان، غلامحسین و محمدعلی طبرسا (۱۳۹۲)، «گونه و گونه‌شناسی معماری»، نشریه انجمن علمی معماری و شهرسازی ایران، شماره ۶، ص ۱۰۳-۱۱۴.
- مقدم حیدری، غلامحسین (۱۳۹۴)، قیاس‌ناپذیری پارادایم‌های علمی، تهران: نشر نی.
- منصوری، سید امیر (۱۳۸۹)، «چیستی منظر شهری»، ماهنامه منظر، شماره نهم، ص ۳۰-۳۳.
- مورن، ادگار و بوریس سیرولینک (۱۳۸۴)، گفت و شنود درباره سرشت انسان، ترجمه عباس باقری، تهران: نشر علم.
- موگروئر، روبرت (۱۳۸۰)، تفسیر محیط به روش‌های سنتی، ساختارزدایی و هرمنوتیک، ترجمه دکتر منوچهر طبیبیان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مولوی، مهرناز (۱۳۸۴)، «تحلیل فرمال فضای شهری و پایه‌های فلسفی آن»، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۲۱، ص ۲۷-۳۴.
- مهدیزاده، جواد (۱۳۹۲)، برنامه‌ریزی راهبردی توسعه شهری: تجربیات اخیر جهانی و جایگاه آن در ایران، تهران: آرمانشهر.
- مهدیزاده، جواد (۱۳۸۵)، «تحول در پارادایم‌های شهرسازی»، مجله جستارهای شهرسازی، شماره ۱۵ و ۱۶، ص ۶-۲۴.
- ناری قمی، مسعود و دیگران (۱۳۹۴)، پارادایم‌های مساله در معماری، تهران: علم معمار رویال.
- ندرلو، بیت‌الله (۱۳۹۰)، «نظریه بازی‌های زبانی ویتگنشتاین: یک نظرگاه فلسفی پست مدرن درباره زبان»، دوفصلنامه غرب‌شناسی بنیادی، سال دوم، شماره اول، ص ۸۷-۱۰۰.
- نسبیت، کیت (۱۳۹۲)، نظریه‌های پسامدرن در معماری، ترجمه محمدرضا شیرازی، تهران: نشر نی.
- نوظهور، یوسف (۱۳۸۴)، «تعارضات عقل محض در فلسفه کانت»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، شماره ۴۸، شماره مسلسل ۱۹۴، ص ۲۳-۴۰.
- وزیرنیا، سیما (۱۳۸۱)، «جایگاه نماد در نظام اندیشه یونگ»، فصلنامه خیال، شماره ۴، ص ۶۰-۷۱.
- هوشیار، یاسمن (۱۳۸۳)، «تأثیر ویتگنشتاین متأخر بر نسبی‌گرایی در فلسفه علم»، مجله فلسفه، شماره ۹، ص ۱۶۹-۱۹۹.

- Alexander, C. (1987), *A new theory of urban design*, Vol. 6, Oxford University Press.
- Babbie, E. (2014), *The basics of social research*, Cengage Learning.
- Benninger C. (2001), "Principles of Intelligent Urbanism", in *Ekistics*, Vol. 69, No. 412, pp. 39-65.
- Bentley, I. et al. (1985), *Responsive environments*, London: Architectural Press.
- Blaikie, N. (2007), *Approaches to Social Enquiry: Advancing Knowledge*, Cambridge, Polity.
- Creswell, J. W. (2014), *Research Design Qualitative, Quantitative, and Mixed Methods Approaches*, 4th Ed, Thousand Oaks, CA: SAGE Publications.
- Davidoff, P. (1965), "Advocacy and pluralism in planning", *Journal of the American Institute of Planners*, 31(4), pp.331-338.
- Ellin, N. (2006), *Integral Urbanism*, New York: Routledge.
- Ellin, N. (2013), *Good urbanism: Six steps to creating prosperous places*, Washington, DC: Island Press.
- Ellin, N. (1999), *Postmodern Urbanism*, revised edition, New York: Princeton Architectural Press.
- Farr, D. (2008), *Sustainable Urbanism. Hoboken*, New Jersey: Jon Wiley & Sons.
- Fishman, R. (2011), *The open and the enclosed: shifting paradigms in modern urban design*, Urban Design Companion, London: Routledge, pp.30-40.
- Forester, J. (1982), "Planning in the face of power", *Journal of the American Planning Association*, 48(1), pp.67-80.
- Gadamer, H. G. (1991), *Truth and Method*, translation revised by Joel Weinsheimer and Donald G. Marshall. New York: Crossroad, c1989.
- Guba, E. G. (1990), *The alternative paradigm dialog In E.G. Guba. (Ed.)*, The paradigm dialog (PP. 17-30). Newbury Park, CA: Sage Publications.
- Guba, E.G., & Lincoln, Y.S. (1994), "Competing paradigms in qualitative research", In

- N.K. Denzin & Y.S. Lincoln (Eds.), *Handbook of qualitative research*, pp. 105-117, Thousand Oaks, CA: Sage.
- Jacobs, A., & Appleyard, D. (1987), "Toward an urban design manifesto", *Journal of the American Planning Association*, 53(1), pp.112-120.
- Johnson, B., Christensen, L. (2012), *Educational Research: Quantitative, Qualitative, and Mixed Approaches*, fourth edition, London, Sage publication.
- Katz, P. (1994), *The New Urbanism. Toward an Architecture of Community*, New York: McGraw-Hill.
- Kenworthy, J. (2007), "Urban Planning and Transport Paradigm Shifts for Cities of the Post-Petroleum Age", *Journal of Urban Technology*, 14:2, pp.45-68.
- Landry, C. (2000), *The Creative City. A toolkit for urban innovators*, London: Earthscan.
- Lang, J. (2005), *Urban design. A typology of procedures and products*, Oxford: Architectural Press/Elsevier.
- Lang, J. (2014), "International Urban Designs: Brands in Theory and Practice", *Focus*, 11(1), p.12.
- Lee Jr, D. B. (1973), "Requiem for large-scale models", *Journal of the American Institute of Planners*, 39(3), pp.163-178.
- Litman, T. (2013), "The new transportation planning paradigm, Institute of Transportation Engineers", *ITE Journal*, 83(6), p.20.
- Lydon, M., Garcia, A. (2015), *Tactical Urbanism: Short-term Action for Long-term*, Island Press.
- Lynch, K. (1981), *A Theory of Good City Form*, MIT Press.
- Lynch, K. (1960), *The Image of the City*, Cambridge MA: MIT Press.
- Morin, E. (2010), "Cultural and Social Studies", *California Journal*, <http://www.sussexacademic.co.uk/sa/titles/Culturalsocialstudies/Morincal/htm>.
- Mostafavi, M., Doherty, G. (Eds.). (2010), *Ecological Urbanism*. Lars Müller Publishers, Basel, Switzerland.

-
- Patton, M.Q. (1990), *Qualitative Evaluation and Research Methods* (2nd Ed.),. Newbury Park, CA: Sage.
- Reps, J. W. (1964), *Requiem for zoning*, Department of City and Regional Planning, Cornell University.
- Ruano, M. (1999), *Ecourbanism: Sustainable Human Settlements*, Gustavo Gili, SA.
- Ruskin, J. (1849), *Seven Lamps of Architecture*, Peter Smith Pub, Incorporated.
- Wright, C. L., & Turkienicz, B. (1988), "Brasília and the ageing of modernism", *Cities*, 5(4), pp.347-364.